

بخش هایی که سوال طرح می شود

۱. بخش شنیداری درس ۱ (صفحات ۳۴ و ۳۵) درس ۲ (صفحات ۶۹ و ۷۰) درس ۳ (صفحات ۹۹ و ۱۰۰)
۲. بخش what you learned هر درس
۳. مکالمه های هر درس

تیپ بندی سوالات شنیداری

True and False

صحیح و غلط

Multiple choice

چند گزینه ایی

Filling gaps

پرکردن جای خالی

Short or long answer

جواب کوتاه و بلند

شیوه پاسخ گویی

۱. قبل از پخش فایل، سوالات را بخوانید و مطمئن شوید هر سوال از شما چه چیزی می خواهد.
۲. بار اول که فایل پخش می شود بخوبی گوش کنید تا مفهوم کلی و جزئیات موضوع دستتان بیاید.
۳. بار دوم جواب های هر سوال را مشخص کنید و بنویسید.
۴. بار سوم که فایل پخش می شود جواب ها را چک کنید تا از جوابی که داده اید مطمئن شوید.

گروه زبان انگلیسی متوسطه دوم شهرستان سرپاز

محمد یونس ملازایی

درس اول

مکالمه درس یک

Babak Saberian is a translator who works for IRIB1. Today, he is hosting Meysam in his office. Meysam is a high school student. He is interviewing Mr. Saberian for his school project.

Meysam: Thank you Mr. Saberian for inviting me to your office.

Mr. Saberian: You're welcome!

Meysam: I heard you know three languages. Is that right?

Mr. Saberian: Well, actually four languages.

Meysam: Four! Really?! What languages do you know?

Mr. Saberian: Besides my mother tongue, Persian, I know English, French and Russian well.

Meysam: Interesting! And when did you learn them?

Mr. Saberian: I began learning English at school when I was thirteen. Then I began learning French in a language institute when I was fifteen. And I learned Russian when I was a university student in Moscow.

Meysam: Can you use all of them fluently?

Mr. Saberian: I know all of them well, but I use English more.

Meysam: OK. Do you think language learning should start as early as possible?

Mr. Saberian: My experience says interest and hard work are really more important than age.

Meysam: Hmm... that's an important point. May I know what your favorite language is? English, French, or Russian?

Mr. Saberian: To be honest, I enjoy using them all, but my favorite language is absolutely my mother tongue!

بابک صابریان یک مترجم هست که برای صدا و سیما کار می کند. او امروز در دفترش میزبان میثم است. میثم دانش آموز دبیرستانی است. او برای پروژه مدرسه با آقای صابریان مصاحبه می کند.

میثم: آقای صابریان از اینکه منو به دفترتون دعوت کردید از شما متشکرم

آقای صابریان: خواهش می کنم

میثم: شنیدم شما سه زبان یاد دارین . درسته؟

آقای صابریان: در واقع چهار زبان

میثم: چهار! واقعا؟! شما چه زبان هایی رو بلد هستین؟

آقای صابریان: علاوه بر زبان مادریم یعنی فارسی انگلیسی، فرانسوی و روسی را هم به خوبی بلد هستم.

میثم: جالبه و کی شما آنها را یاد گرفتین؟

آقای صابریان: من یادگیری انگلیسی را در مدرسه شروع کردم، وقتی ۱۳ ساله بودم. سپس در ۱۵ سالگی در یک موسسه زبان شروع به یادگیری زبان فرانسه کردم و زبان روسی را وقتی در مسکو دانشجوی بودم فراگرفتم.

میثم: می توانید خیلی روان همه آنها را بکار ببرید؟

آقای صابریان: من همه اونا را به خوبی بلد هستم اما از انگلیسی بیشتر از بقیه استفاده می کنم

میثم: آیا شما فکر می کنید یادگیری زبان باید تا جای ممکن در سن کمی صورت گیرد؟

آقای صابریان: تجربه من می گه علاقه و پشتکار واقعا مهمتر از سن و سال هستن.

میثم: هووم... نکته مهمیه. می تونم بپرسم زبان مورد علاقه شما کدامه؟ انگلیس، فرانسوی یا روسی؟

آقای صابریان: راستش را بگم من از استفاده همه اونا لذت می برم اما زبان مورد علاقه من قطعاً زبان مادریم است

صفحه ۳۴

May I help you?
 Yes, please. I'm looking for some birthday candles.
 How many candles do you need?
 I need 12 birthday candles.
 You can find different types of candles over there.
 Um... How much are those?
 20 000 Tomans.
 What about these?
 10 000 Tomans.
 I think I'll take these. Here you are.
 Thank you.

می توانم به شما کمک کنم؟
 بله لطفاً. من به دنبال چند شمع تولد هستم.
 چند شمع نیاز دارید؟
 من به ۱۲ شمع تولد نیاز دارم.
 شما می تونید انواع مختلفی از شمع ها را در آنجا پیدا کنید.
 اوم... اینا چنده؟
 ۲۰۰۰۰ تومان
 این ها چطور؟
 ۱۰۰۰۰ تومان
 فکر کنم اینا رو بگیرم بفرمایید.
 متشکرم.

صفحه ۳۵ مکالمه اول

A: How much is this English-to-Persian dictionary?
 B: It is 30 000 Tomans.
 A: Oh, that's very expensive.
 B: But it is a very good dictionary. It has more than 15 000 words.
 A: Do you have a smaller and cheaper one? ... How much is that?
 B: That's a good one, too. It is 25 000 Tomans. Do you want to take a look at it?
 A: Yes, please

الف: قیمت این فرهنگ لغت انگلیسی به فارسی چقدره؟
 ب: ۳۰۰۰۰ تومان است.
 الف: اوه، خیلی گرونه.
 ب: اما فرهنگ لغت بسیار خوبیه. بیش از ۱۵۰۰۰ کلمه داره.
 الف: آیا کوچکتر و ارزانتر دارید؟ ... قیمت آن چقدر است؟
 ب: اینم خوبه. ۲۵۰۰۰ تومان است. آیا می خواهید نگاهی بهش بندازید؟
 الف: بله، لطفاً

صفحه ۳۵ مکالمه دوم

- A: How much is the ticket?
 B: It is 4 dollars. How many tickets do you want?
 A: Fifteen tickets please.
 B: Just a moment. Here are your tickets, 60 dollars please.
 A: How much?
 B: 60 dollars.
 A: Ok, can I pay with my credit card?
 B: Yes, sure.

- الف: قیمت بلیط چقدر است؟
 ب: ۴ دلار. چند بلیط می خواهید؟
 الف: پانزده بلیط لطفاً.
 ب: فقط یک لحظه. این هم بلیط های شما، لطفاً ۶۰ دلار.
 الف: چقدر؟
 ب: ۶۰ دلار.
 الف: خوب، آیا می توانم با کارت اعتباری خودم پرداخت کنم؟
 ب: بله، حتماً.

صفحه ۴۷ بخش What you learned

Last year I traveled to a foreign country. I was there the whole summer. In the first week of my trip, I went to a store to buy groceries. I needed some cheese, some milk, some rice, and some sugar. I also needed some fruit and potatoes. I was walking around the store for 1 hour and finally I found everything I wanted and bought them all..

سال گذشته به یک کشور خارجی سفر کردم. من تمام تابستان آنجا بودم. در هفته اول سفرم برای خرید مواد غذایی به فروشگاه رفتم، مقداری پنیر، شیر، برنج و شکر نیاز داشتم. مقداری میوه و سیب زمینی هم نیاز داشتم. ۱ ساعت در مغازه قدم می زدم و بالاخره هر چه می خواستم پیدا کردم و همه را خریدم.

مکالمه درس ۲

Sina and Behzad are old friends. They have not seen each other for about three months. Behzad has called Sina.

Behzad: Hi Sina. How is it going? I haven't seen you since Norooz.

Sina: Hi Behzad. Thanks for calling. I am home most of the time. I do different things like surfing the net and playing computer games.

Behzad: How about your free time? Going out, jogging, playing football ?

Sina: Nope. I rarely go out and hang out with my friends.

Behzad: I see. Reza and I are going to Darband for climbing and walking this Thursday. We really like to see you. Will you come with us?

Sina: What?! Oh, no, I haven't been there for a long time. I prefer to stay home and watch my movies on the weekend. I've bought lots of things to eat, too.

Behzad: Come on! Stop being a couch potato! I guess you haven't exercised for a long time. I think you are a bit fat now.

Sina: Um... actually, you're right. I've gained five kilos in three months. I really do not like to move!

Behzad: See? I told you. Working with computers for a long time makes people sick and depressed. I've read about this somewhere.

Sina: All right. You won!... When and where should we meet?

سینا و بهزاد دوستان قدیمی هستند. آنها حدود سه ماه است که یکدیگر را ندیده اند. بهزاد به سینا زنگ زده است.

بهزاد: سلام سینا. حالت چگونه، من تو را از نوروز ندیده ام.

سینا: سلام بهزاد. از تماس متشکرم. من بیشتر اوقات خونه هستم. من چیزهای مختلفی انجام می دم مثل گشت و گذار در اینترنت و انجام بازی های کامپیوتری.

بهزاد: در اوقات فراغت چگونه؟ بیرون می ری، می دوی، فوتبال بازی می کنی ، ...؟

سینا: نه، من به ندرت بیرون می رم و با دوستانم وقت می گذروم.

بهزاد: متوجه شدم. رضا و من این پنج شنبه قصد داریم برای کوهنوردی و پیاده روی به دربند بریم. ما واقعاً دوست داریم تو را ببینیم. آیا با ما خواهی اومد؟

سینا: چی؟ اوه، نه، من برای مدتی طولانی که اونجا نرفته ام. من ترجیح می دم در آخر هفته در خونه بمونم و فیلم هام رو تماشا کنم. من هم چنین چیزهای زیادی برای خوردن خریده ام.

بهزاد: برو بابا! این قدر خوره ی تلویزیون نباش! من حدس می زنم تو برای مدت طولانی ورزش نکرده ای. من فکر می کنم الان کمی چاق هستی.

سینا: اوم ... راستش رو بخوای، درست می گی. من در ۳ ماه ۵ کیلو چاق شدم. من واقعاً دوست ندارم تحرک داشته باشم!

بهزاد: می بینی! من به تو گفتم. کار کردن با کامپیوتر برای مدت طولانی افراد رو بیمار و افسرده می کنه. من در این باره در جایی خوانده ام.

سینا: باشه، تو بردی. کی و کجا باید همدیگر رو ببینیم؟

صفحه ۶۹

A: Have you ever played the game 'Travel to Mars'?

B: Oh, yes. I have learned to play it recently. But I don't want to play it again.

A: Really? Why?

B: It takes a lot of my time. I have attended a Spanish class since last Monday. I like to spend my time on that.

A: I see. But you can play it in your free time.

B: I don't know. I haven't thought about that yet.

الف: آیا تا به حال بازی "سفر به مریخ" را بازی کردی ؟

ب: اوه، بله. من تازه یاد گرفتم که اونو بازی کنم. اما من نمی خوام دوباره اونو بازی کنم.

الف: واقعا؟ چرا؟

ب: وقت زیادی ازم می گیره. من از دوشنبه گذشته کلاس اسپانیایی شرکت کردم. دوست دارم وقتم را صرف اون کنم.

الف: درسته. اما تو می تونی در اوقات فراغت بازی کنی..

ب: نمی دونم. من هنوز بهش فکر نکردم.

صفحه ۷۰ مکالمه اول

A: Have you ever played on any of the school's sports teams?

B: Yes, I have played volleyball for two years.

A: Are you still on the team?

B: No, I have left it.

A: Why?

B: I want to study more. Maybe I play volleyball in the university.

الف: آیا تا به حال در هر یک از تیم های ورزشی مدرسه بازی کرده ای؟

ب: بله، دو ساله که والیبال بازی می کنم.

الف: هنوز در تیم هستید؟

ب: نه، من ترکش کردم.

الف: چرا؟

ب: من می خوام بیشتر مطالعه کنم. شاید در دانشگاه والیبال بازی کنم.

صفحه ۷۰ مکالمه دوم

A: I have put on weight recently. I don't know what to do.

B: What have you done to lose weight so far?

A: I have tried many different diets. But they didn't work.

B: That's the point. Have you done daily workouts?

A: No, I haven't. I don't have time for workouts.

B: Let me show you some easy moves. First you need to....

الف: اخیراً چاق شده ام. نمی دونم چکار کنم.

ب: تا حالا برای کاهش وزن چکار کرده ای؟

الف: من رژیم های غذایی مختلفی را امتحان کرده ام. اما اونها نتیجه ندادند.

ب: نکته اش همین. آیا تمرینات روزانه انجام داده ای؟

الف: نه، نداشتم. وقت تمرین ندارم.

ب: اجازه بده چند حرکت ساده رو بهت نشون بدم. ابتدا باید

صفحه ۷۹ What you learned

Making just a few changes in people's lifestyle can help them live longer. Research shows that three bad habits have risked people's health in recent years. They are: smoking, not exercising, and not eating enough fruits and vegetables. While at first it seems easy, many people have found changing these things very difficult.

ایجاد چند تغییر در سبک زندگی افراد می تواند به آنها کمک کند عمر طولانی تری داشته باشند. تحقیقات نشان می دهد که سه عادت بد در سال

های اخیر سلامت افراد را به خطر انداخته است. آنها عبارتند از: سیگار کشیدن، ورزش نکردن و نخوردن میوه و سبزیجات کافی. در حالی که در ابتدا

ساده به نظر می رسد، بسیاری از مردم تغییر این ها را بسیار سخت می دانند.

درس سوم

مکالمه درس ۳

Listen to the conversation between Reza and a tourist.

Reza: How can I help you, sir?

Tourist: I am looking for some Iranian handicrafts.

Reza: Here you can find a range of Iranian hand-made products ,from carpets to pottery and tilework, but we don't sell metalwork.

Tourist: I'd like to buy a Persian carpet, but it seems too expensive.

Reza: The price depends on its size. Instead, you can take an Isfahan Termeh or a Qashqai Gabbeh.

Tourist: Wow! How touching this Gabbeh is! How much is it?

Reza: It is 85 dollars. If you buy more than 100 dollars, you'll get a 20 percent discount. You can take this calligraphic tile for only 30 dollars.

Tourist: Well, I'll take both. Please pack them for me.

Reza: Yes, sure.

Tourist: Do you work for this shop? Who has made these beautiful items?

Reza: Actually, it is my father's workshop and store. I work here after school. All my family members work here to help our family business.

Tourist: Well done! How lucky you are to work in such a lovely shop! I really appreciate the culture and art of Iran.

Reza: Thank you very much. If you are interested in knowing more about our products, you can check this booklet.

گفتگوی رضا و یک گردشگر را بشنوید.

رضا: آقا چطور کمکتون کنم؟

توریست: دنبال صنایع دستی ایرانی هستم.

رضا: در اینجا می توانید طیف وسیعی از محصولات دستیافت ایرانی را پیدا کنید، از فرش گرفته تا سفال و کاشی کاری، اما ما کارای فلزی نمی فروشیم.

توریست: من می خواهم یک فرش ایرانی بخرم، اما به نظر خیلی گران است.

رضا: قیمت به اندازه آن بستگی دارد. در عوض می توانید یک ترمه اصفهان یا یک گبه قشقایی بگیرید.

توریست: عجب! چقدر این گبه چشم نواز است! قیمتش چنده؟

رضا: ۸۵ دلار است. اگر بیش از ۱۰۰ دلار بخرید، ۲۰ درصد تخفیف خواهید داشت. شما می توانید این کاشی خوشنویسی شده را فقط با ۳۰ دلار تهیه کنید.

توریست: خوب، من هر دو را می برم. لطفاً آنها را برای من بسته بندی کنید.

رضا: بله حتماً.

توریست: آیا برای این مغازه کار می کنید؟ چه کسی این وسایل زیبا را ساخته است؟

رضا: در واقع کارگاه و فروشگاه پدرم است. من بعد از مدرسه اینجا کار می کنم. همه اعضای خانواده من اینجا کار می کنند تا به کسب و کار خانوادگی ما کمک کنند.

توریست: آفرین! چقدر خوش شانس هستید که در چنین مغازه دوست داشتنی کار می کنید! من واقعاً فخردان فرهنگ و هنر ایران هستم.

رضا: خیلی ممنون. اگر علاقه مند به دانستن بیشتر در مورد محصولات ما هستید، می توانید این کتابچه را بررسی کنید.

صفحه ۹۹ مکالمه اول

We want to buy a new store.
Really, what for?
We want to make and sell more pottery work.
I've heard people are really interested in your work.
Yeah, if everything goes well, we will open the new store in June.

ما می خواهیم یک فروشگاه جدید بخریم.

واقعاً برای چی؟

ما می خواهیم کارهای سفالی بیشتری بسازیم و بفروشیم.

من شنیده ام که مردم واقعاً به کار شما علاقه مند هستند.

بله، اگر همه چیز خوب پیش بره، فروشگاه جدید را در ژوئن افتتاح می کنیم.

صفحه ۱۰۰ مکالمه اول

Mohadeseh: We are planning to have an exhibition of Persian art in Paris.

Pardiss: Wow! I'm amazed to hear that.

Mohadeseh: It's really cool, but, not so simple. There are lots of things to do.

Pardiss: When is it going to be?

Mohadeseh: If all goes well, we will have the exhibition next spring.

Pardiss: Good! If you need me, I will be honored to help.

Mohadeseh: Oh yes, when we prepare our first plans, we will certainly call you.

محدثه: قصد داریم نمایشگاهی از هنر ایرانی در پاریس داشته باشیم.

پردیس: وای! من از شنیدن شگفت زده ام

محدثه: واقعاً عالی، اما نه به این سادگی. کارهای زیادی برای انجام وجود داره.

پردیس: کی قراره برگزار بشه؟

محدثه: اگر همه چیز خوب پیش بره، بهار آینده نمایشگاه خواهیم داشت.

پردیس: خوب! اگر به من نیاز داشتی، مفتخرم که کمک کنم.

محدثه: اوه بله، وقتی اولین برنامه هایمان رو آماده کنیم، حتماً باهات تماس خواهیم گرفت.

صفحه ۱۰۰ مکالمه دوم

Mohammad: Did you see the notice of science Olympiad?

Amir: Yes, there will be an exam next summer.

Mohammad: Are you going to participate in it?

Amir: I'm studying hard now. If everything goes well, I will take part in it.

Mohammad: Is a difficult exam?

Amir: No, but it needs a lot of hard work.

Mohammad: Can I be a part of it, too?

Amir: Yes, if you are interested in that, I will help you.

Mohammad: Oh, yes. I would love that. Thank you very much.

محمد: اطلاعیه المپیاد علمی را دیدی؟

امیر: بله تابستون دیگه امتحان داره.

محمد: قراره توش شرکت کنی؟

امیر: الان دارم سخت درس میخونم. اگر همه چیز خوب پیش بره، در آن شرکت خواهم کرد.

محمد: امتحان سختیه؟

امیر: نه، اما تلاش زیادی می خواد.

محمد: آیا منم می تونم شرکت کنم؟

امیر: بله، اگر بهش علاقه داری، کمکت می کنم.

محمد: اوه، بله. دوست دارم. خیلی ازت متشکرم

صفحه ۱۰۷ What you learned

Art is not just something beautiful. There is so much power in art. Recent studies show that art is helpful for curing diseases. If sick people practice art, their health condition gets better. Art does not need any special ability and everyone can make artworks with simple things like pencils, chalk, and paint. If sick people communicate their feelings with simple artworks, their stress and pains will decrease.

هنر فقط یک چیز زیبا نیست. قدرت زیادی در هنر وجود داره. مطالعات اخیر نشان می دهد که هنر برای درمان بیماری ها مفید است. اگر افراد بیمار کار هنری بکنند، وضعیت سلامتی آنها بهتر می شود. هنر نیاز به توانایی خاصی ندارد و همه می توانند با وسایل ساده مانند مداد، گچ و رنگ آثار هنری بسازند. اگر افراد بیمار احساسات خود را با آثار هنری ساده بیان کنند، استرس و درد آنها کاهش می یابد.